

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اعوذ برب الفلق - من شر ما خلق - ومن شر غاسق اذا وقب

✓ « فلق به هر شکافی گفته می شود دانه ای که می شکافندش تا نهالی از آن سر برون کند ، هر تولدی و هر خروجی از یک فلق ایجاد می شود ، به صبح هم فلق گفته اند ، همان تلاقی دو هنگام شب مطلق و روز مطلق ، همان پگاه و همان فجر ، هنگامه برخورد این دو هنگام فلق است . گویی که با پرتوی چنان شمشیر بر تارک شب شکافی ایجاد می کند تا نور بیداری انسانها به امید طلوع خورشید روشنگر ، زندگی انسانها را رنگین کند »

کودکی که متولد می شود و پا به این جهان می گذارد از یک فلق ایجاد شده است او وجود مادرش را می شکافد و برای رسیدن به رشد ، از رحم او سر بیرون آورده و از جهان « غی و تاریکی » به جهان « رشد و روشنایی » پا گذاشته است .

انسان شاید به نوعی در هر مرحله از زندگی خود فلق را به همراه دارد ؛ از پوسته کودکی خود خارج و به پوسته نوجوانی ، جوانی و سپس بزرگسالی و پیری وارد می شود و در نهایت این دنیا هم برای او کوچک است و تاب تحمل آن را نیز نخواهد داشت و آن را نیز می شکافد تا به دیاری بهتر بشتابد . اما بایستی توجه داشته باشیم که « فلق » و « وقب » دو روی یک سکه و دو لبه یک شمشیر هستند ، چنانچه لبه شمشیر بر تاریکیها فرود آید انسان را بیدار کرده و بسوی نور هدایت می کند و او را از ظلمات بسوی روشنایی رهنمون می شود و اینجاست که سعادت دنیوی و اخروی شامل حال او می شود . انسان پریشان و فراموش کار و در نوسان با شکاف شمشیر فلق به جهان پر از نور و رحمت هدایت می شود همانطور که در آیه الکرسی نیز می خوانیم :

« الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی نور »

و خداوند در سوره ابراهیم بیان می دارد که کتاب را جهت خروج مردم از ظلمات به سوی نور نازل کرده تا افراد

به اذن خدایشان به راه ستایش شده و عزت او رهسپار شوند

و در آیه 9 سوره حدید نیز خداوند خود را اینچنین معرفی می کند : که همانا او خدایی است که بر عبد خود

آیات بینات نازل کرده برای خروج شما از ظلمات بسوی نور که همانا خدا بر شما رئوف و رحیم است

تمام این موارد اهمیت خروج انسان از تاریکیها را نشان می دهد . همان تاریکیهای جهل و گمراهی که اگر انسان به آن نزدیک شود، شرش فراگیر شده و او را تا سر حد حیوانیت نزول می دهد . همان تاریکیها که چشم انسان را به روی حقایق می بندد و مانع دید وسیع و کامل او شده و تنها اجسامی مبهم در مقابل او مجسم می کند . همانند افرادی که در مثال مولانا به اتاق تاریکی که فیلی در آن بود ، وارد می شدند و هر کدام به قسمتی از آن دست می زدند و هر کدام آن را شیء خاصی تجسم می کردند .

کسی که به پاهایش دست زده بود آن را ستونهای عظیم داخل اتاق تصور کرده و کسی که به خرطومش دست زده بود آن را چیز دیگری و همینطور تا آخر ...ولی وقتی شمعی در اتاق روشن شد همه یک چیز دیدند. روشنایی باعث دید یکسان و کامل انسانها می شود و همه درک واحد از مسئله ای پیدا می کنند .

در این مثال با روشن شدن اتاق همه دست از اختلاف عقیده بر داشتند و متفق القول اعلام داشتند که آنچه در اتاق است ستون ، بالش ، لوله و دیوار و نیست بلکه آن فیل عظیم الجثه ای است که تاریکی باعث عدم شناختشان از این حیوان و تعبیر اشتباهشان شده بود .

در عالم واقع نیز علل اختلاف عقاید انسانها ، بودن آنها در این تاریکی جهل است که اگر تمام آنها با استفاده از ابزاری که خداوند در اختیارشان قرار داده بسوی نور و روشنایی گام بردارند با دیدن حقایق دست از این اختلافات و جهل خود بر خواهند داشت و همه یک حقیقت را خواهند دید و بس .

اما روی دیگر شمشیر که همان خروج از روشنایی ها و فرو رفتن در « وقب » و تاریکی ها است بر کسانی فرود می آید که کافر و یار طاغوت شدند ، آنها با پوشاندن حقایق و انکار آنها بر روشنایی خود پرده افکنده و خود را به سوی تاریکیها می کشانند و نهایت چنین افرادی جز آتشی که در آن خواهند سوخت ، نخواهد بود .

« و الذین كفروا اولیاءوهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون »

و جالب اینجاست که نمیتوان گفت افرادی که به روشنایی رسیدند حتما تا ابد در آن برکت خواهند ماند و از آن بهره مند خواهند شد ، چراکه لحظه ای کفر و ناسپاسی آنها را از قله علم و دانش و روشنایی و نور به قعر و دره جهل و

تاریکی خواهد انداخت ؛ همانطور که در آیه الکرسی نیز افرادی در جهل و ظلمات افتادند که ابتدا در نور بودند و یار طاغوت شدن و کفر آنها را از نور خارج و به ظلمات رهنمون کرد در حقیقت شاید بتوان اینطور بیان کرد که گرد و غبار غفلت بر تارو پود خلوصشان آنها را به پرتگاه نابودی کشاند .

پس هان ای انسان ! بگوش و بهوش باش که هر لحظه شیطان در کمین توست و هر لحظه خلقت شرش را دامنگیر تو خواهد کرد ؛ اگر پناهنده به منبع نور نشوی و اگر کتاب و آیات مبین را وسیله ترقی خود قرار ندهی گمراهی و تاریکی ابدی در انتظار توست و حضور در این جهل تو را از رسیدن به کمال باز می دارد .

ای انسان که طالب رسیدن به بهترینها هستی بکوش تا بستر مناسب خود را برای این کمال فراهم سازی که اگر چنین نکنی شر گریبانگیر تو شده و بفلاکت و بدبختی گرفتار خواهی شد .

نویسنده : سمیه الف